



## تأثیر ولایت عهدی امام رضا (ع) بر قیام های علویان

پدیدآورده (ها) : نقوی، سید اذکار

تاریخ :: سخن تاریخ :: تابستان 1388 - شماره 5

از 128 تا 159

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/573506>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 19/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

# تأثیر ولایت عهدی امام رضا علیه السلام بر قیام‌های علویان

سیداذکار نقوی \*

## چکیده

با توجه به نقش علویان در حوادث سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر خلافت عباسی و ستم خلفای عباسی در حق آنان، برخی از علویان زیدی مسلک، قیام‌هایی بر ضد خلافت طراحی نمودند و در نتیجه، بحران‌های بسیاری برای عباسیان به وجود آمد؛ به گونه‌ای که سرکوبی و مقابله با این شورش‌ها، چالش اصلی خلافت عباسی بود.

به‌ویژه که قیام‌های علویان در مناطق مختلفی مانند خراسان، حجاز و عراق، با استقبال مردم روبه‌رو گردید. انتساب علویان به خاندان رسالت، در پیوستن مردم به آنان نقش بسیار زیادی داشت، اما ظلم عباسیان به مردم و علویان نیز در این زمینه بی‌تأثیر نبود؛ لذا قیام‌کنندگان نیز مردم را به «الرضا من آل محمد علیه السلام» و مبارزه با ظلم فرامی‌خواندند و مردم نیز به سرعت به آن می‌پیوستند. در این جهت، مأمون با طرح مسأله ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام، شورش‌های مردمی را فرو نشاند. اما از سوی دیگر، مسأله ولایت‌عهدی، نقطه عطفی در تاریخ تشیع به‌شمار می‌آید که حقانیت امامان را در میان بسیاری از افراد جامعه اثبات کرد. در این مقاله به ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام و چگونگی تأثیر آن بر قیام‌های شیعی می‌پردازد.

## واژگان کلیدی

امام رضا علیه السلام، قیام‌های شیعی، ولایت‌عهدی، مأمون، عباسیان، خراسان، مرو.

\* کارشناس تاریخ اسلام، پاکستان.

قیام‌هایی به دنبال مسأله ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام صورت گرفت که ولایت‌عهدی آن حضرت در آنها نقش زیادی داشت. مسأله مهم دیگر، انتقال ولایت‌عهدی از عباسیان به علویان بود که بزرگان عباسی از آن وحشت داشتند. لذا نظر آنها درباره این ولایت‌عهدی، بررسی خواهد شد.

امام رضا علیه السلام و مأمون، در سال ۱۹۸ قمری، بیعت عمومی کردند<sup>۱</sup> و مأمون مرو را مرکز خلافت خویش قرار داد، در حالی که مقر خلفای پیش از او بغداد بود. مأمون به سبب کارهای فراوان ماه‌های نخستین خلافتش، در ابتدا با امام رضا علیه السلام کاری نداشت و آن حضرت نیز در مدینه به فعالیت‌های فرهنگی، علمی و رهبری شیعیان اشتغال داشتند، اما طولی نکشید که از وجود امام علیه السلام در مدینه احساس خطر کرد و تصمیم گرفت آن حضرت را به مرکز خلافت احضار نماید.

مأمون در سال ۲۰۰ قمری، رجاء بن ضحاک و یاسر خادم را نزد علی بن موسی علیه السلام فرستاد تا ایشان را بیاورند. همان سال دستور داد تا فرزندان عباس را از زن و مرد و کوچک و بزرگ شمار کنند که تعداد آنها ۳۳ هزار نفر بود. وقتی علی بن موسی پیش مأمون رسید، مأمون خواص یاران خود را فراهم آورد و گفت: «در فرزندان عباس و فرزندان علی علیه السلام نگریستم و هیچ کس را از علی بن موسی الرضا برای خلافت شایسته‌تر ندیدم». سپس به عنوان ولایت‌عهد با او بیعت کرد و نام مبارک آن حضرت را به دینار و درهم سکه زدند و دختر خودش ام حبیبه را به تزویج آن حضرت درآورد و دختر دیگرش ام الفضل را به امام جواد علیه السلام به زنی داد.<sup>۲</sup> بیعت با علی بن موسی علیه السلام در ماه رمضان سال ۲۰۱ قمری رسماً انجام گرفت.<sup>۳</sup> حوادث سیاسی مربوط به امام، بیشتر در دورانی رخ داده که ولایت‌عهدی آن حضرت مطرح گردیده و پیش از آن، موارد بسیار کمی درباره برخوردهای سیاسی ایشان نقل شده است.<sup>۴</sup>

۱. ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۴.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۴۱؛ شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ص ۱۹۵؛ شیخ مفید، الارشاد فی معرفه

حجج الله، ترجمه رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۳۶۷-۳۶۸.

۳. ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۱۱۱؛ سمیره، الیثی، مختار، جهاد شیعه در دوره اول عباسی، ترجمه کاظم طباطبایی،

ص ۳۸۷.

۴. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۵۹، رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۴۲۶.

## ولایت عهدی

تزلزل موقعیت سیاسی مأمون و قیام‌های علویان در سرزمین‌های اسلامی، او را بر آن داشت تا به سیاست پیشین عباسیان که با شعارهایی به نفع علویان، حکومت عباسی را از آن خود ساختند، تمسک جوید و رژیم عباسی را با تدبیری زیرکانه از سقوط حتمی نجات بخشد. از این رو، با احضار و وارد ساختن امام رضا علیه السلام در دستگاه خلافت، در صدد خاموش کردن قیام‌ها برآمد. مأمون تا سال ۲۰۱ قمری، تمام سرزمین‌های اسلامی را زیر سلطه خود درآورد.<sup>۱</sup> برای مأمون آسان نبود که از خانواده و فرزندان پدرش و یا دیگران، هر کس را بخواهد به این مقام برگزیند، بلکه ناگزیر بود هر گامی که در این راه بر می‌دارد، جنبه‌های گوناگون آن را محاسبه کند و تجربه‌های گذشته را با آن‌چه در آینده پیش‌بینی می‌شود، بسنجد. علاوه بر این، برای وی مشکل بود که خلافت را از خاندان بنی‌عباس بیرون برد و آن را به علویان یا دیگران بدهد. علل و اسبابی که مأمون را وادار کرد تا ولایت‌عهدی را بر امام رضا علیه السلام تحمیل کند، خواهد آمد. اما بی‌گمان مأمون با انتخاب امام رضا علیه السلام برای این مقام، هوش فراوانی از خود نشان داده است؛ زیرا این کار، گروه زیادی را که هسته اصلی مخالفت با حکومت بودند، به اطاعت و فرمان خود درآورد.<sup>۲</sup> با این که مأمون در خانه هارون الرشید تربیت شده بود و هارون از مخالفان سرسخت اهل بیت و تشیع بود، از ابتدای امر، سعی کرد تا با علویان از در آشتی درآید<sup>۳</sup> و مأمون از اظهار محبت به اهل بیت علیهم السلام خودداری نمی‌کرد و می‌گفت: «من همیشه اهل بیت علیهم السلام را دوست می‌داشتم؛ اما برای نزدیکی به پدرم هارون، به آنان اظهار دشمنی می‌کردم.<sup>۴</sup>

بی‌تردید باید ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام را مهم‌ترین موضوع دوران زندگی آن حضرت به شمار آورد. مأمون به انگیزه‌هایی که برای تاریخ‌نگاران کاملاً آشکار نیست، امام رضا علیه السلام را از مدینه به خراسان احضار کرد و در ابتدا خلافت را به وی پیشنهاد نمود. فضل‌بن‌سهل که مظهر آرمان‌های ایرانی بود، به شدت در پشت او ایستاد تا این که پیروزی را برای او ضمانت کرد. مأمون هم چاره نمی‌دید جز ارضای احساسات ایرانی که از خاندان حضرت علی علیه السلام حمایت می‌نمودند و با آنان هم‌دردی می‌کردند. به همین سبب، با خداوند متعال پیمان بست که اگر بر برادرش پیروز شود، خلافت را به یکی از برترین افراد خاندان

۱. روح‌الله، حسینیان، چهارده قرن تلاش شیعه، ص ۸۴.

۲. محمدجواد، فضل‌الله، تحلیلی از زندگانی امام رضا، ترجمه محمدصادق عارف، ص ۱۰۸.

۳. چهارده قرن تلاش شیعه، ص ۸۶.

۴. همان، ص ۸۶؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۸۵.

علی علیه السلام بسپارد. سرانجام پیروزی وی به این انجامید که به وعده خویش وفا کند، لذا امام رضا علیه السلام را بر اساس پیشنهاد فضل بن سهل، جانشین و ولی عهد خود انتخاب کرد.<sup>۱</sup>

نکته مهم که باید به آن توجه داشت و آن را بررسی کرد، مسأله اطلاع رسانی امام رضا علیه السلام به مسلمانان است. آن حضرت با امکاناتی که در اختیار داشتند، باید به شیعیان و مسلمانان اطلاع می دادند که این پذیرش اجباری است و به معنای به رسمیت شناختن حکومت مأمون و مشروعیت داشتن آن نیست.<sup>۲</sup> روش های آن حضرت برای آشکار کردن ولایت عهدی اجباری عبارتند از:

۱. مقاومت در رفتن: وقتی مأمون تصمیم گرفت که آن امام را به عنوان ولی عهد خود نصب کند، ابتدا به آن حضرت نامه نوشت و از ایشان خواست که خود به مرو بیایند، ولی آن حضرت قبول نکردند مأمون هم چنان اصرار می کرد و از ایشان می خواست که به خراسان بیایند، به گونه ای که امام رضا علیه السلام یقین کردند که مأمون دست بردار نیست.<sup>۳</sup> آن حضرت در آمدن به خراسان مقاومت می کردند مأمون لشکری را به سرپرستی رجاء بن ابی ضحاک و یاسر خادم خویش، به مدینه فرستاد تا امام را به زور به خراسان بیاورند.<sup>۴</sup>

۲. کیفیت خدا حافظی با پیامبر صلی الله علیه و آله: محول بجستانی می گوید:

هنگامی که پیک بردن امام رضا علیه السلام از خراسان به مدینه آمد، من در مدینه بودم. آن حضرت برای وداع با رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد و چندین بار با آن حضرت وداع کرد؛ هر بار که وداع می کرد، عقب می رفت و دوباره نزد قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می آمد و با صدای بلند گریه و زاری می کرد. جلو رفتم و سلام کردم. پس از جواب سلام، به آن حضرت تبریک گفتم. حضرت فرمود: «مرا به حال خود واگذار! من از کنار جدم می روم و در غربت می میرم و در کنار هارون دفن می شوم».<sup>۵</sup>

۳. کیفیت خروج از منزل: حسن بن علی و شامی می گوید:

امام به من فرمود: وقتی خواستند مرا از مدینه بیرون بیاورند، تمام خانواده جمع شدند و به آنان دستور دادم برایم گریه کنند و... به آنان گفتم: اما من هرگز به سوی خانواده ام بر نمی گردم».<sup>۶</sup>

۱. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالیین*، ص ۴۵۴؛ محمد سهیل طقوش، *دولت عباسیان*، ص ۱۳۴؛ مفید، *ارشاد*، ترجمه،

سید هاشم رسولی مخلاتی، ج ۲، ص ۳۶۶؛ احمد مختار العبادی، *فی التاریخ العباسی والفاطمی*، ص ۱۰۳.

۲. محمد مرتضوی، *ولایت عهدی امام رضا*، ص ۶۶.

۳. صدوق، ج ۲، ص ۱۴۸؛ *ولایت عهدی امام رضا*، ص ۶۶-۶۷.

۴. *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۱۴۶-۱۴۸.

۵. همان، ص ۲۱۸.

۶. همان، ص ۲۱۹.

۴. مقاومت در پذیرش پیشنهاد ولایت‌عهدی: چون حضرت رضا علیه السلام به مرو رسید، مأمون پذیرش خلافت را به او پیشنهاد کرد و آن حضرت نپذیرفت. در این زمینه مذاکرات زیادی انجام شد و حدود دو ماه این وضع گذشت، ولی امام رضا علیه السلام حاضر به پذیرش نبودند.<sup>۱</sup> این مسأله نشان می‌دهد که آن حضرت از روی اجبار و اکراه، به دعوت مأمون پاسخ مثبت داده‌اند.

در طول این دو ماه هر روز امام رضا علیه السلام در بین مردم محبوبیت بیشتری می‌یافت و خطری که از ناحیه آن امام حکومت مأمون را تهدید می‌کرد، روز به روز شدیدتر می‌شد. اوضاع به گونه‌ای پیش می‌رفت که مأمون در یک مذاکره علنی امام را تهدید کرد که «اگر ولایت‌عهدی را نپذیری، تو را خواهم کشت.»<sup>۲</sup> مذاکرات بین امام و مأمون در مورد خلافت و ولایت‌عهدی این‌گونه مطرح شده که مأمون عرض کرد: «من تو را به علم و دانش، برتری، زهد، تقوا، و عبادت می‌شناسم و تو را شایسته‌تر به خلافت از خودم می‌دانم.» امام فرمود: «به عبادت برای خدا افتخار می‌کنم و بی‌اعتنایی به دنیا، امیدوارم از شر دنیا رهایی یابم...»<sup>۳</sup> مأمون گفت: «تصمیم گرفته‌ام خود را از خلافت کنار بکشم و تو را به عنوان خلیفه معرفی کنم.» امام فرمود: «اگر خلافت از آن توست و خداوند برای تو قرار داده است، جایز نیست لباسی را که خداوند بر تو پوشانده، درآوری و به تن دیگری بپوشانی و اگر خلافت از آن تو نیست، جایز نیست برای من قرار دهی.»<sup>۴</sup>

مأمون گفت: «چاره‌ای جز پذیرفتن این امر نیست.» امام فرمود: «هرگز با اختیار این کار را نمی‌پذیرم.»<sup>۵</sup> خلیفه گفت: «اگر خلافت را نمی‌پذیری، پس ولایت‌عهدی بعد از مرا قبول کن.» امام فرمود: «پدرانم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که من قبل از تو وفات خواهم کرد، در حالی که مظلومانه با سم کشته خواهم شد...» مأمون گفت: «تا من زنده‌ام چه کسی می‌تواند چنین آسیبی به شما برساند؟» امام فرمود: «اگر بخواهم می‌توانم بگویم چه کسی مرا می‌کشد.» مأمون گفت: «این بهانه‌ای است تا خود را از مسأله دور سازی و پیشنهاد مرا نپذیری تا مردم بگویند تو انسان زاهدی هستی.» امام فرمود: «انگیزه‌ات از

۱. همان، ص ۱۴۸.

۲. اربلی، کشف القمه، ج ۳، ص ۶۶؛ محمد بن علی بن الحسین صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۷۷، مؤسسه دارالحججه، قم للشقاقه، چاپ اول، ۱۴۱۶ق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۸.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۸؛ ولایت‌عهدی امام رضا، ص ۷۱.

۴. احمد ترابی و محمدجواد معینی، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام منادی توحید و امامت، ص ۱۰۵-۱۰۶؛ ولایت‌عهدی امام رضا، ص ۷۲.

۵. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، منادی توحید و امامت، ولایت‌عهدی امام رضا، ص ۷۲.

این کار این است که مردم بگویند علی بن موسی علیه السلام به دنیا بی اعتنا نبوده بلکه دنیا به دستش نرسیده است. مگر نمی بینید که چگونه ولایت هدی را پذیرفته تا به خلافت برسد. «مأمون گفت: «به خدا سوگند یا ولایت عهدی را می پذیری و یا ناگزیر خواهم شد که تو را به پذیرش آن مجبور کنم.»<sup>۱</sup>

### علت خودداری امام از پذیرش ولایت عهدی

انگیزه امتناع آن حضرت، این بوده است که امام به خوبی می دانستند که مأمون می خواهد ایشان را از سویی وسیله معامله میان خود و عباسیان، و از سوی دیگر میان خود و علویان، و از جهتی میان خود و مردم خراسان و دیگران قرار دهد. به گفته تاریخ نگاران؛ مأمون گفت: «من بر آن شده ام که خلافت را به شما واگذار کنم.» چون آن حضرت نپذیرفت و فرمود: «مرا از این کار معاف بدار، من نیرو و توان آن را ندارم؛ بعد ولایت عهدی ایشان را مطرح نمود<sup>۲</sup> که آن حضرت با آن هم مخالفت کرد. اما چون با تهدید مأمون روبه رو شدند ناچار با قرار دادن شرط هایی آن را پذیرفتند<sup>۳</sup> او امام را تهدید نمود و گفت: «همواره برخلاف میل من پیش می آیی و خود را از قدرت من در امان می بینی؛ به خدا سوگند اگر از قبول پیشنهاد ولایت عهدی خودداری کنی، تو را به زور به این کار وادار می کنم و چنان چه باز هم تمکین نکردی، تو را به قتل می رسانم!»<sup>۴</sup>

امام به ناچار پیشنهاد مأمون را پذیرفت و فرمود: «من به این شرط ولایت عهدی تو را می پذیرم که هرگز در امور ملک و مملکت، مصدر امری نباشم و در هیچ یک از امور دستگاه خلافت، هم چون عزل و نصب حکام و قضا و فتوا، دخالتی نداشته باشم»<sup>۵</sup>.

هنگامی که بنی هاشم به مأمون اعتراض کردند که چرا ولایت عهدی را به امام رضا علیه السلام واگذار کرده است، مأمون در پاسخ، از اهداف نهایی خود در این کار پرده برداشت و گفت:

و اما درباره بیعت من با علی بن موسی، با توجه به شایستگی و استحقاق او برای این امر و این که خود من او را برگزیده ام، جز این نمی خواسته ام که با ادامه دوستی و محبت میان ما و آنان، از شما حمایت و از ریختن خون هایتان جلوگیری کنم و این

۱. همان، ص ۱۰۶؛ ولایت عهدی امام رضا، ص ۷۲-۷۳؛ درباره اجبار امام به پذیرش ولایت عهدی، علل الشرائع،

ج ۱، ص ۲۲۶-۲۹۸.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۵۵؛ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۵۹؛ الکامل، ج ۵، ص ۴۲۳-۴۲۴.

۳. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۵۹-۲۶۰؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۶۵.

۴. کشف الغمه، ج ۳، ص ۶۶؛ علل الشرائع، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۷۷.

۵. محمد حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، تهران، ص ۳۳۴، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، بی تا.

راهی است که در اکرام خاندان علی علیه السلام و دل‌سوزی و مواسات می‌سپرم و این جبرانی است اندک بر آن همه مصائبی که به آنها رسیده است و...<sup>۱</sup>.

بلاخره امام پیشنهاد ولایت‌عهدی را پذیرفتند، اما در برابر رژیم، موضع منفی شگفت‌انگیزی اختیار فرمودند؛ زیرا پذیرش خود را به این مشروط کردند که هیچ گونه مسئولیتی اعم از خصوصی و عمومی که مربوط به دستگاه حاکمه است، متوجه ایشان نباشد و مأمون نیز این شرط را با ناراحتی پذیرفت، اما در برخی اوقات، در صدد برمی‌آمد که آن حضرت را در حل و فصل امور دولت دخالت دهد، ولی امام از دخالت خودداری، و مأمون را به لزوم وفای به شرط یادآوری می‌فرمودند؛ شرط امام این بود که «کسی را به کاری نگمارم و از کاری برکنار نکنم و رسمی را از میان نبرم؛ سستی را دگرگون نکنم و از دخالت در امور حکومت برکنار، و تنها مورد مشورت باشم» و مأمون آنها را پذیرفت.<sup>۲</sup>

چرا آن حضرت در رفع مشکلات دولت، با مأمون هم‌کاری نفرمود؟ خود نظریه امام علیه السلام درباره حکومت و مشروعیت آن تحت رهبری مأمون، با الهام از فضل‌بن‌سهل و دیگر سران و فرماندهان باید بررسی شود. بدیهی است نظر امام درباره حکومت نمی‌تواند مثبت باشد و به اعتقاد آن حضرت، حکومت تا تحت رهبری کامل ایشان قرار نگیرد، مشروع نیست؛ زیرا ایشان امام و پیشوای برحق مردم بودند. که به موجب اخباری که از امامان معصوم علیهم السلام یکی پس از دیگری رسیده، صاحب شریعت و مقام رسالت صلی الله علیه و آله، به امامت ایشان تصریح کرده بودند. چون ولایت‌عهدی از طرف مأمون تحمیل شده بود، لذا آن حضرت موضع خود را در قبال حکومت هرگز تغییر ندادند و مشارکتی در حکومت نداشتند.<sup>۳</sup> و همان انگیزه‌ای که جدش علی علیه السلام را وادار به دخالت در شورا کرد، امام رضا علیه السلام را نیز به پذیرش ولایت‌عهدی مأمون ناگزیر ساخت.<sup>۴</sup>

### اهداف مأمون

اصرار مأمون بر ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام تأمین هدف‌هایی بود که از قراین و گواهی منابع تاریخی می‌توان شناسایی کرد. مورخ گران‌قدر علامه جعفر مرتضی در کتاب پر

۱. محمدجواد فضل‌الله، *تحلیلی از زندگانی امام رضا*، ترجمه محمدصادق عارف، ص ۱۱۰، نقل از بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۱۳.

۲. *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۲۳۸؛ *اعلام الوری باعلام الهدی*، ص ۳۳۴.

۳. *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۱۳۹.

۴. همان، ص ۱۴۱.

ارزش الحیات السیاسیه للامام الرضا این مسأله را به طور فراگیر توضیح داده که با رعایت اختصار به اساسی‌ترین نکات اشاره می‌شود:

هدف اول، وفای به عهد: عده‌ای بر این عقیده‌اند که مأمون با خدای خودش عهد کرده بود که هرگاه در مقابل برادرش امین به پیروزی رسد، خلافت را به برترین یادگار ابوطالب بسپارد که در آن زمان امام رضا علیه السلام، داناتر از همه آنها بود.<sup>۱</sup>

هدف دوم، احساس ایمنی از خطر شخصیت امام رضا علیه السلام: شخصیت امام در شرق و غرب و شهرها و نزد خاص و عام، ممکن بود خطرساز باشد و به اعتراف مأمون، آن حضرت از همه محبوب‌تر بودند.<sup>۲</sup> در صورت ولی‌عهدی، ایشان دیگر نمی‌توانستند مردم را به شورش و یا حرکت دیگری بر ضد حکومت، دعوت کنند.<sup>۳</sup>

هدف سوم، کنترل دقیق امام: این کنترل از نزدیک، هم از داخل و هم از خارج بر ایشان اعمال گردد تا آن که کم‌کم راه برای نابود ساختن ایشان به شیوه‌های مخصوص هموار شود.<sup>۴</sup>

هدف چهارم: مأمون می‌خواست امام چنان به او نزدیک شود که به راحتی بتواند ایشان را از زندگی اجتماعی محروم ساخته، مردم را از او دور کند تا آنان تحت تأثیر نیروی شخصیتی امام، علم، حکمت و درایتش قرار نگیرند. از این مهم‌تر، مأمون می‌خواست امام را از علویان و دوستانش جدا سازد تا با قطع رابطه‌شان با ایشان، به پراکندگی افتند و دیگر نتوانند دستورهای امام را دریافت نمایند.<sup>۵</sup>

هدف پنجم: نظام حکومتی در آن زمان، به شخصیتی نیاز داشت که عموم مردم را با خشنودی به سوی خود جلب کند، بنابراین حکومت در آن زمان به دانش‌مندان لایق و آزاداندیش نیاز داشت. این را خود مأمون نیز اعتراف کرد. بنابراین، حکومت به وی بیش از هر شخصیت دیگری احساس نیاز می‌کرد.<sup>۶</sup>

هدف ششم: اوضاع آن زمان که آشوب و شورش‌ها از هر سو مردم را فرا گرفته بود، ایجاب می‌کرد که ذهن آنان را به طرقی از حقیقت آن چه در متن جامعه می‌گذشت،

۱. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۶۶.

۲. همان، ص ۳۶۶؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۹؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۹.

۳. جعفر مرتضی حسینی، زندگی سیاسی هشتمین امام، ترجمه خلیل خلیلیان، ص ۱۳۶.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان، ص ۱۳۸.

منصرف گردند. تا بدین وسیله و با توجه به روی دادهای مهم، مشکلات ملت و حکومت کمتر احساس شود.<sup>۱</sup>

هدف هفتم: برای مأمون طبیعی بود که مدعی شود - چنان که در سند ولایت عهدی مدعی شده- که هدف از تمام کارها و اقداماتش، چیزی غیر از خیر امت و مصالح مسلمانان نبوده است. حتی در کشتن برادرش نمی خواسته فقط به ریاست و حکومت دست یابد، بلکه هدفش تأمین مصالح عمومی مسلمانان نیز بوده است. دلیل بر این ادعا آن است که چون خیر ملت را در جدا ساختن خلافت از عباسیان و تسلیم آن به بزرگ‌ترین دشمن این خاندان یافت، هرگز درنگ نکرد و به گفته خویش، با طیب خاطر، این عمل را انجام داد. بدین وسیله مأمون کفاره گناه زشت خود را پرداخت که قتل برادر وی بود و بر عباسیان هم بسیار گران تمام شد.<sup>۲</sup> مأمون به ایرانیان و علویان ثابت کرد که به شخصی که محبوب‌ترین انسان‌ها نزد ایشان است، مهر می‌ورزد و این‌که در نزد او فرقی میان عرب و عجم یا عباسی و غیرعباسی وجود ندارد و فقط به مصالح امت می‌اندیشد.<sup>۳</sup>

هدف هشتم: مأمون می‌خواست با انتخاب امام رضا (ع) به ولی عهدی، شعله شورش‌های پی‌درپی علویان را که تمام ایالات و شهرها را فرا گرفته بود، فرونشاند<sup>۴</sup> و به راستی همین‌گونه هم شد؛ چون پس از ایام بیعت، تقریباً دیگر قیامی صورت نگرفت، مگر قیام عبدالرحمن بن احمد در یمن، و انگیزه آن، ظلم والیان آن منطقه بود که به مجرد دادن قول رسیدگی خواسته‌هایش، او نیز بر سر جای خود نشست.<sup>۵</sup>

هدف نهم: ترساندن عباسیان بغداد بود که او را نپذیرفته و ابراهیم بن شکله را به خلافت برگزیده بودند. او با این کار، آنان را به پذیرش خلافت خود وادار کرد.

خلاصه خطری که مأمون گرفتار آن بود و حکومت او را تهدید می‌کرد، علویان بودند که بعد از قرنی تحمل شکنجه و قتل و غارت، اکنون با استفاده از فرصت دودستگی در خلافت، هر یک به عناوین مختلف در خفا و آشکار، علم مخالفت با مأمون را برافراشته و براندازی حکومت را آرزو داشتند؛ به علاوه، آنان در جلب توجه افکار عمومی مسلمانان به سوی خود و کسب حمایت آنها، موفق گردیده بودند. دلیل آشکار بر این مدعا این است که هر جا علویان بر ضد حکومت عباسیان شورش می‌کردند، انبوه مردم از هر طبقه

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۳۸-۱۳۹.

۳. همان، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۴. صیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۱۰.

۵. زندگی سیاسی هشتمین امام، ص ۱۴۰.

دعوت آنان را اجابت می نمودند و به یاری آنها برمی خاستند. این به علت ستم های ناروا و انواع شکنجه های دردناکی بود که مردم به ویژه علویان از دستگاه حکومت عباسی دیده بودند. جریان مطرح نمودن ولایت عهدی، از مهم ترین نقشه های مأمون بود که از این ترتیب می خواست از مشکلات رهایی یابد.

نفوذ قدرت معنوی امام رضا علیه السلام در بین مردم، به قدری زیاد بود که مأمون می دانست با ورود آن حضرت به این جریان ها، کنترل اوضاع به کلی از اختیار او خارج خواهد شد. برای درک نفوذ معنوی امام رضا علیه السلام به کلام آن حضرت توجه شود: روزی مأمون با امام رضا علیه السلام به گونه ای سخن گفت که گویا منصب ولی عهدی که او به امام داده بر شخصیت امام افزوده است؛ امام رضا علیه السلام در پاسخ مأمون فرمود:

لقد كنت بالمدينة اتردد في طرقها على دأبتي وان اهلها و غيرهم يستلوني  
الحواج فاقضيها لهم...<sup>۱</sup>

من در مدینه بر مرکب سوار می شدم و در کوچه های آن به آزادی رفت و آمد می کردم. مردم مدینه و غیرمدینه، خواسته هایشان را مطرح می کردند و من آنها را برآورده می کردم. تأثیر این رفتار به گونه ای بود که آنها آن قدر به من نزدیک می شدند گویا عموهایم هستند و نامه هایم در شهرها کارگشا بود.

البته مأمون هنگامی مسئله ولایت عهدی را مطرح نمود که مطمئن بود خلافت در خانواده اش باقی خواهد ماند. در واقع بسیار بعید بود که مأمون پس از زحمات بسیار در سرکوب برادرش، به ناگاه در صدد باشد که خلافت را به آل علی بسپارد. از سوی دیگر، امام از لحاظ سنی بیست سال بزرگ تر از مأمون بود. بنابراین، باز هم بعید به نظر می رسید که ولی عهد به مقام خلافت رسد.

به هر حال، پس از اصرار فراوان مأمون، امام ولی عهدی را که دومین مقام سیاسی بود، پذیرفتند تا موضع علویان از درون زندان ها و شهادت گاه ها به دستگاه خلافت منتقل شود. پذیرش این امر، از چند جهت باید بررسی گردد:

۱. از نظر زهد امام و بی اعتنایی ایشان به دنیا و شئون آن. از این نظر، امام از قبول آن خودداری می نمودند و حتی از سفر به خراسان نیز ناخشنود بودند؛ به طوری که مأموران دستگاه مأمون، امام را به اصرار و اجبار به پذیرفتن اصل این سفر وادار کردند.

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. از نظر زمینه‌های حیلہ‌گرانه سیاسی و این که مأمون از این پیشنهاد، غرض پاک و سالمی نداشت و این که برای عملی شدن این امر تا «خلیفه المسلمین» شدن امام، موانع زیادی وجود داشت و به اصطلاح تا به عینیت رسیدن آن راه درازی بود که امام نیز بر این امر به علم امامت و درک و اشراف بر جریان‌های سیاسی کشور آگاه بودند.

۳. از نظر موضع اجتماعی شیعه و علویان در آن روز که پذیرفتن این امر با شرایطی که امام تعیین نموده بودند، مصلحت سیاسی و اجتماعی شیعه را تأمین می‌کرد. بزرگانی مانند سیدمرتضی و شیخ‌توسی، نزدیک شدن و قبول ولایت‌عهدی را همانند ورود امام علی (علیه السلام) به شورای خلیفه دوم به منظور احقاق حق ارزیابی نموده‌اند.<sup>۱</sup>

### نظر بزرگان عباسی درباره ولایت‌عهدی

عباسیان درباره ولایت‌عهدی امام رضا (علیه السلام) دو دسته بودند:

#### الف) موافقان ولایت‌عهدی

به طور کلی، از عباسیانی که نظر موافق درباره ولایت‌عهدی داشتند، یکی خود مأمون بود که برای تثبیت حکومت خودش نقشه کشید و اهداف بزرگی از طرح ولایت‌عهدی برای او تأمین شد و استفاده زیادی برد. لذا کسانی که همراه او بودند، همه را برای بیعت ولایت‌عهدی امام رضا (علیه السلام) دعوت کرد. حال، با اجبار بیعت شد و یا از ترس مأمون یا خودشان مایل بودند، بحث مفصلی است که فرصت دیگری می‌طلبد.

پسر مأمون اولین نفری بود که به امر مأمون، با آن حضرت بیعت کرد.<sup>۲</sup> مأمون گفت:

من با خدا عهد کرده بودم، این مقام را به بهترین فرد از خاندان ابی‌طالب واگذار نمایم و چون در بین مسلمانان، کسی را برتر از علی بن موسی نیافتم، تصمیم گرفتم رهبری مسلمانان را به علی بن موسی (علیه السلام) واگذار کنم.<sup>۳</sup>

به گفته شیخ مفید، در مجمع بزرگ و باشکوهی که تمام اشراف و فرماندهان و مردان برجسته حکومتی شرکت داشتند، فضل بن سهل به نیابت از خلیفه، امام رضا (علیه السلام) را ولی عهد پس از مأمون معرفی کرد. سپس مأمون و فرزندش عباس، ضمن اقرار به ولایت‌عهدی امام با ایشان بیعت کردند.<sup>۴</sup> پس مهم‌ترین افراد موافق با ولایت‌عهدی امام، خود خلیفه،

۱. سین اسحاقی، پیشوای مهر، ص ۶۰، محمد رضا حکیمی، امام در عینیت جامعه، ص ۹۵-۸۵.

۲. عمادالدین اصفهانی، مجموعه زندگانی چهارده معصوم، ج ۱، ص ۱۰۷۳-۱۰۷۸.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۰۷۷؛ امام علی بن موسی الرضا، منادی توحید و امامت، ص ۹۳؛ جهاد شیعه در دوره اول عباسی، ترجمه محمد حاجی تقی به ضمیمه علی خامنه‌ای.

۴. ارشاد، ج ۲، ص ۲۵۲؛ میون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۹؛ امام علی بن موسی الرضا منادی توحید و امامت، ص ۹۳.

فرزند او عباس افرادی مانند فضل بن سهل بودند. حسن برادر فضل، او را از خشم عباسیان به سبب انتقال خلافت به علویان بیم داد و نصیحت کرد که از این رأی چشم بپوشد. ولی فضل طرح مأمون را تحسین کرد و او را به اجرای آن ترغیب نمود.<sup>۱</sup> بعضی تاریخ‌نگاران نوشته‌اند که بیعت با علی بن موسی علیه السلام به ولایت‌عهدی، در ماه رمضان سال ۲۰۱ قمری رسماً انجام گرفت و سرداران، قاضیان و بزرگان قوم در آن جشن حضور یافتند.<sup>۲</sup> قبل از کشته شدن امین، بنی‌عباس به عنوان حامیان و هواداران و سهم‌بران حکومت، به دو دسته تقسیم شده بودند:

اکثریت گرد امین آمده و گروه اندکی هوادار مأمون بودند و با از میان رفتن امین، در حقیقت نیمی از قوای بنی‌عباس که هوادار امین بودند، خود را شکست‌خورده حساب می‌کردند؛ از طرفی مأمون را به خلافت قبول نداشتند و به‌طور طبیعی مأمون خود را رویاروی آنان می‌دید. بنابراین، مأمون با همراه نداشتن بنی‌عباس، نمی‌توانست با عترت پیامبر درگیر شود؛ زیرا در این صورت برای او دو جبهه باز می‌شد و به یک گردابی می‌افتاد که بیرون آمدن از آن برایش خیلی سخت بود. لذا باید راهی که به نفع او باشد انتخاب می‌کرد و آن ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام بود. واگذاری حکومت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و یا ولایت‌عهدی علی بن موسی برای علویان و عباسیان، بی‌سابقه و شگفت‌آور بود. برای مثال وقتی حمید بن مهران و برخی عباسیان مأمون را بازخواست کردند که «چرا دست به این کار زدی؟» مأمون پاسخ داد:

این مرد از دیدگاه ما پنهان بود. او مردم را به سوی خود می‌خواند. از این رو، خواستیم ولی‌عهد ما بشود تا هرچه مردم را به خویشتن جلب کند، همه به نفع ما تمام بشود...

آن‌گاه حمید درخواست کرد که مأمون، اجازه مباحثه با امام را بدهد تا بدین‌وسیله شخصیت و مقامش در نظر مردم پایین آید. ولی پس از برگزاری مباحثه، عباسیان با چنان شکستی مواجه شدند که مأمون و پیروانش هرگز انتظار نداشتند.<sup>۳</sup>

### (ب) مخالفان ولایت‌عهدی

بزرگان عباسی وقتی دیدند که حکومت عباسی، در حال از بین رفتن است، مخالفت خود را اظهار کردند، چون اگر حکومت به دست علویان می‌رسید، عباسیان که در طول

۱. جهاد شیعه در دوره اول عباسی، ترجمه کاظم طباطبایی، ص ۳۷۶-۳۷۷.

۲. الکامل، ج ۶، ص ۱۱۱؛ جهاد شیعه در دوره اول عباسی، ترجمه کاظم طباطبایی، ص ۳۸۷.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۷۰؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۸۳؛ زندگی سیاسی هشتمین امام، ص ۱۹۱-۱۹۲.

ده‌ها سال حکومت در شهرها و سرزمین‌های اسلامی، ده‌ها حاکم و والی و قاضی و نماینده از وابستگان و هواداران خود نصب کرده بودند، این تصمیم‌گیری ناگهانی، موقعیت همه را به خطر می‌انداخت. بزرگان عباسی که در نتیجه جنگ مأمون و امین، دو گروه شده بودند و با کشته شدن امین، بخشی از آنان دشمن مأمون به شمار می‌آمدند، با واگذاری ولایت‌عهده به امام، بیش از پیش در حمایت از سیاست‌های وی مردد شدند. آنها به خاطر ولایت‌عهده در بغداد، به انگیزه نگه‌داری خلافت شورش کردند و مأمون را از خلافت خلع نمودند.<sup>۱</sup> آنان ابتدا دست بیعت به سوی منصور بن مهدی، عموی مأمون دراز کردند.<sup>۲</sup> اما منصور، بیعت آنها را نپذیرفت. لذا با ابراهیم بن مهدی معروف به «ابن شکله» بیعت کردند تا مبادا بعد از مأمون، خلافت از خاندان آنان خارج شود. آنها ابراهیم را امیرالمؤمنین، خلیفه و ولی‌عهد خواندند.<sup>۳</sup> هم‌چنین در بصره، گروهی به رهبری «اسماعیل بن جعفر» از اطاعت دستگاه مأمون سرباز زدند و بیعت نکردند.<sup>۴</sup> ابن‌خلدون نیز نوشته است:

«چون مأمون علی بن موسی علیه السلام را به ولایت‌عهده برگزید و او را «رضا» موسوم کرد، عباسیان عمل او را انکار کردند و به نقض بیعت او پرداختند و با عموی مأمون، «ابراهیم بن مهدی» بیعت کردند و متعاقب آن بود که هرج و مرج و شورش‌ها پدید آمد و چیزی نمانده بود که حکومت او واژگون شود.<sup>۵</sup>

بعضی از سرداران عباسی هم‌چون سعید بن ساجور، ابوالبط و غسان بن ابی‌الفرج بر مأمون و حسن بن سهل، والی وی در عراق، شوری‌دند و اعلام کردند که مطیع ابراهیم بن مهدی، به عنوان خلیفه جدید عباسی هستند. در شهرهای بزرگ، استان‌دار عباسی بصره، اسماعیل بن جعفر بن سلیمان بن علی، اقدام خلیفه را مردود شمرد و آن را به منزله خروج از خاندان عباسی تلقی کرد و از پوشیدن لباس سبز خودداری نمود و برکناری مأمون را اعلام کرد.<sup>۶</sup>

سردارانی از عباسیان نیز بیعت مأمون با امام را نپذیرفتند. تنها عباسیان بغداد نبودند که با ولایت‌عهده علی بن موسی علیه السلام مخالفت می‌ورزیدند، بلکه این نارضایتی در میان

۱. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۴۰؛ عصر المأمون، ج ۱، ص ۲۶۶؛ امام علی بن موسی منادی توحید و امامت، ص ۱۵۶.
۲. جلیل، عرفان منش، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا از مدینه تا مرو، ص ۱۷۲.
۳. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۲۳۰؛ جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا از مدینه تا مرو، ص ۱۷۲.
۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۸.
۵. مقدمه (مترجم)، ج ۱، ص ۴۰۵؛ جهاد شیعہ در دوره اول عباسی، ترجمه محمد حاجی تقی، ضمیمه گفتار علی خامنه‌ای، ص ۴۲۵.
۶. مقاتل الطالبیین، ص ۴۵۶؛ طقوش، دولت عباسیان، ص ۱۳۵.

نزدیکان مأمون و عباسیانی که دست وی را هنگام بیعت به گرمی فشرده بودند نیز رواج داشت. سرشناس‌ترین این گروه اخیر، عیسی بن یزید جلودی، علی بن عمران و ابویونس بودند که تا پای جان، دست از مخالفت برنداشتند و به گفته شیخ صدوق، در جلسه‌ای که مأمون آنها را برای بیعت با علی بن موسی علیه السلام خواند، آنها یکی پس از دیگری امتناع کردند و مأمون دستور داد آنها را گردن زنند.<sup>۱</sup>

وقتی امام رضا علیه السلام از مأمون درباره اعتراضات بزرگان عباسی به ولی‌عهدی خود پرسید، مأمون گفت: «آیا غیر از تو کسی از این خبرها اطلاع دارد؟»

امام فرمود: «یحیی بن معاذ، عبدالعزیز بن عمران و موسی و علی بن ابی سعید خواهرزاده فضل و بسیاری از سالاران و فرماندهان سپاه از آن خبر دارند.» مأمون آنها را احضار کرد و در این باره پرسید؛ آنها چیزی نگفتند مگر این که مأمون امان دهد. وی امان را با خط خود نوشت و به آنها داد. آن گاه او را از فتنه‌هایی که مردم به پا کرده بودند، آگاه کردند گفتند که خاندان او از عمل‌کردش خشم‌گین هستند؛ هرثمه نیز که برای اندرز دادن او آمده بود که بگوید چگونه کار خویش را انجام دهد تا خلافت از او بیرون نشود، فضل به طور پنهانی کسی را فرستاد تا او را به قتل رساند.

مردم بغداد و بزرگان عباسی، مأمون را رافضی می‌دانند؛ زیرا امام رضا علیه السلام را به جانشینی خود انتخاب کرده است. همچنین از طاهر بن حسین می‌گویند که او بسیار فداکاری کرده و مأمون را به پیروزی رسانده است.

به این ترتیب، همه اخبار را به آگاهی مأمون رساندند و در آخر به او فهماندند که اگر به بغداد برود، مردم مطیع او خواهند شد. وقتی مأمون بر حقیقت آگاه شد، دستور داد همه آماده رفتن به بغداد شوند. وقتی فضل بن سهل دانست که فرماندهان و سالاران حقیقت امر را به مأمون گفته‌اند، با آنها رفتار بدی کرد. بعضی از آنها را تازیانه زد و بعضی را زندانی کرد. امام رضا علیه السلام در مورد رفتار فضل بن سهل، با آنها که طرف گفت‌گویی مأمون بودند، سخن گفت و تعهدی را که مأمون برای آنها داده بود، به خاطرش آورد و مأمون گفت: «آلان باید مدارا کنم.»<sup>۲</sup>

به هر حال، مأمون به آن هم‌بستگی و یک‌پارچگی و آرامش اجتماعی و ثبات سیاسی و اقتداری که می‌اندیشید، هرگز دست نیافت، لذا به جایی رسید که در شیوه سیاسی تجدیدنظر کرد.

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۸۷؛ جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا از مدینه تا مرو، ص ۱۷۲-۱۷۳.

۲. تاریخ طبری، ج ۱۳، ص ۵۶۷۴؛ الکامل، ج ۱۰، ص ۲۹۰.

گفتنی است که آشوب‌ها و ناآرامی‌ها در گوشه و کنار و به ویژه در شهر بزرگ بغداد، مایهٔ پریشانی مأمون شد تا آن‌جا که تصمیم گرفت از مرو به سوی بغداد سفر کند و آرامش را به آن شهر باز گرداند. وی می‌دانست که عباسیان از ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام ناراضی هستند، لذا تصمیم گرفت به بغداد سفر کند ولی چه ارمغانی برای عباسیان ناراضی و خشم‌ناک ببرد، به این نتیجه رسید که باید به موضوع ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام برای همیشه خاتمه دهد یا راه دیگر را انتخاب کند. حال، چطور علویان و شیعیان و هواداران امام رضا علیه السلام را راضی نگه‌دارد؟ وی ابتدا فضل‌بن‌سهل را از میان برد چون وی در بین عباسیان، یکی از متهمان شناخته می‌شد. کشته شدن فضل خویشاوندان مأمون را خوش‌حال می‌ساخت لذا فضل را از میان برداشت. وقتی به سرخس رسید، فضل‌بن‌سهل را در سال ۲۰۲ قمری روز جمعه در ماه شعبان کشتند. تنها کشته شدن فضل برای عباسیان کافی نبود. مشکل اصلی آنها ولایت‌عهدی امام رضا بود، لذا با شیوه‌ای ماهرانه، امام را هم از میان برداشت تا به راحتی در شهر پدران خود وارد شود. آن‌گاه دستور حرکت داد.<sup>۱</sup>

نکته جالبی که همه تحلیل‌گران به آن توجه کرده‌اند این است که مأمون دنبال پایداری حکومت خویش بود، لذا هر کس که برای حکومت کار زیادی انجام داد، او را هم نبخشید. پس برای استقرار حکومت، هر جنایتی را مرتکب شد. همین‌طور امام رضا علیه السلام را هم چون به هدفی که می‌خواست نرسید، از میان برداشت. مأمون درباره ولی‌عهدی امام، به فضل گفته بود که باید نعیم‌بن‌خازم را که از بزرگان است و سابقهٔ ریاست دارد، احضار کنید و راجع به تصمیمی که در این‌باره گرفته‌ایم، با او گفت‌گو کنید. فضل او را از این تصمیم آگاه ساخت و نزد مأمون برد و نعیم را به این کار تشویق نمود و خاطرنشان کرد که باید فرمان خلیفه را اطاعت نماید. نعیم از قبول آن سرباز زد و به سوابق خود و گذشتگان در یاری دولت هاشمیان اشاره نمود و گفت: «تو می‌خواهی حکومت را از دست بنی‌عباس بیرون کنی و به اولاد علی بسپاری؟»<sup>۲</sup>

به گفته تاریخ‌نویسان، مأمون با کشتن فضل‌بن‌سهل و شهادت امام رضا علیه السلام، به زندگی دو تن از کسانی که مورد نفرت مردم بغداد بودند، خاتمه داد و دیگر عاملی برای تیرگی روابط مأمون و خویشان پدرش باقی نماند. لذا با خیال راحت، طی نامه‌ای برایشان نوشت:

۱. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۸۲؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶۹؛ تاریخ طبری، ج ۱۳،

ص ۵۶۷۲؛ رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم، ص ۷۸۸.

۲. ظهیرالدین مرعشی، تاریخ طبرستان و مازندران، ص ۱۲۶-۱۲۷

چیزهایی که بر من خرده گرفتند، همه از میان رفت، شما ولی‌عهدی علی‌بن‌موسی را بر من عیب می‌شمردید، ولی حالا او دیگر درگذشته، پس برگردید و فرمان‌بردار من باشید: ولایت‌عهدی را در اولاد عباس خواهم نهاد.<sup>۱</sup>

وقتی آنها را قانع کرد، آنها نیز به سوی مأمون بازگشتند و مأمون از آن که بغداد را به اطاعت خویش درآورد، فاتحانه به سوی پایتخت وارد شد. اکنون او کسی را کشته بود که بغداد را به وحشت می‌انداخت. بغداد نیز به پاس این خدمت، جنایت برادرکشی وی را بخشید.<sup>۲</sup>

ابن‌اثیر نیز می‌نویسد پس از وفات امام رضا علیه‌السلام، مأمون در نامه‌ای، خبر وفات ایشان را به بنی‌عباس و مردم بغداد فرستاد و از آنها خواست که فرمان‌برداری کنند و به اطاعت او درآیند؛ زیرا دشمنی آنان با او، جز به سبب بیعت با علی‌بن‌موسی علیه‌السلام نبوده است...<sup>۳</sup> اما عباسیان تندترین پاسخ را به او دادند.<sup>۴</sup>

شاید این واکنش تند عباسیان و ترس مأمون از ادامه مخالفت آنان، تاریخ‌نگار را به این نظر وادار کند که مأمون برای رهایی از خشم عباسیان و مردم بغداد، در صدد چاره‌جویی برآمد و امام را به شهادت رسانید؛ زیرا دشمنی مخالفان، تنها به علت بیعت او با آن حضرت بود. اگر نیت مأمون در برگرداندن حق به اهل آن، خالص و بی‌شایبه و عمل او در مورد ولایت‌عهدی امام رضا علیه‌السلام صادقانه بود، چرا ولایت‌عهدی را پس از وفات آن حضرت، به فرزند او امام جواد علیه‌السلام واگذار نکرد؟<sup>۵</sup>

به‌طور کلی می‌توان گفت که اکثر عباسیان بغداد، درباره ولایت‌عهدی امام رضا علیه‌السلام نظر منفی داشتند و مخالف بودند.

### تأثیر ولایت‌عهدی امام در کاهش قیام‌ها

دعوت از امام رضا علیه‌السلام با قیام‌های علویان و تأثیر آن در کاهش قیام‌ها ارتباط داشت و مأمون می‌خواست با انتخاب امام به ولایت‌عهدی خویش، شعله شورش‌های پی‌درپی علویان را فرو نشانند. این از مهم‌ترین دغدغه‌های فکری مأمون بود. لذا پس از بیعت، تقریباً دیگر قیامی صورت نگرفت، مگر قیام عبدالرحمان‌بن‌احمد در یمن که آن هم به

۱. زندگی سیاسی هشتمین امام، ص ۲۰۱؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۰۳۰؛ الکامل، ج ۵، ص ۱۹۳؛ رسول جعفریان،

حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ج ۲، ص ۸۸.

۲. زندگی سیاسی هشتمین امام، ص ۲۰۱.

۳. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۱۸؛ حوادث سال ۲۰۳؛ تحلیلی از زندگانی امام رضا.

۴. الکامل، ج ۵، ص ۴۴۸؛ تحلیلی از زندگانی امام رضا، ص ۱۲۲-۱۲۳.

انگیزه ظلم والیان آن منطقه بود و به مجرد دادن قول رسیدگی به درخواست‌هایش، از قیام کردن منصرف گشت.<sup>۱</sup> پیش از ولایت‌عهدی امام، قیام‌کننده‌ها از لحاظ تعداد، در مقایسه با پس از ولایت‌عهدی بیشتر بودند. با شروع دعوت به رهبری ابن طباطبا در کوفه (سال ۱۹۹ق)، بسیاری از علویان به این قیام پیوستند و سلسله این قیام‌ها در مناطق مختلف ادامه یافت. افراد برجسته این قیام‌ها عبارتند از:

۱. ابن طباطبا (کوفه)؛

۲. جانشین او محمد بن محمد بن یحیی بن زید بن علی بن الحسین علیه السلام؛

۳. محمد بن سلیمان (مدینه)؛

۴. علی بن محمد بن جعفر (بصره)؛

۵. زید بن موسی بن جعفر (بصره)؛

۶. ابراهیم بن موسی بن جعفر (یمن)؛

۷. محمد بن جعفر مشهور به دیباج (مکه و نواحی حجاز) که بعد از مرگ ابن طباطبا در سال ۲۰۰ قمری دعوی امامت کرد؛

۸. حسین بن حسن مشهور به ابن افضس (مدینه)؛<sup>۲</sup>

۹. ابوالعمیطر اموی (در شام و دمشق)؛

۱۰. خوارج در جزیره.

اغلب قیام‌های علویان در طول تاریخ یا دست کم در عصر امام رضا علیه السلام زیدی‌مذهب هستند؛ علاوه بر این، تجمع زیدی‌مذهبیان (بزرگان زیدیه) به ویژه سادات زیدی‌مذهب در خراسان در اطراف امام رضا علیه السلام به امید دستیابی آن حضرت به حکومت و تحقق آرزوی آنان بود، زیدی‌مذهبیان برای قیام علیه حکومتی که ولی‌عهد آن از بزرگان علوی بود، انگیزه و دلیلی نداشتند. بلکه حکومت را از آن خود می‌دانستند. مرعشی می‌نویسد:

سادات و علویان، از آوازه ولایت و عهد مأمون که بر حضرت امام پناهی داده بود، روی بدین طرف نهادند و او را ۲۱ برادر دیگر بودند. این مجموع برادران و بنواعمم از سادات حسینی و حسنی، به ولایت ری و عراق رسیدند...<sup>۳</sup>

پس از شهادت امام رضا علیه السلام سادات به دیلمستان و طبرستان پناه بردند.<sup>۱</sup> احضار امام از مدینه به مرو توسط مأمون و واگذاری ولایت‌عهدی به ایشان از یک سو، رونق یافتن

۱. زندگی سیاسی هشتمین امام، ص ۱۴۰.

۲. تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ص ۴۴۵؛ مروج الذهب، ص ۳۱۶-۳۱۷؛ همه قیام‌هایی که با ترتیب ذکر شده، طبق این کتاب است.

۳. تاریخ طبرستان و مازندران، ص ۲۷۷؛ سیدحسین حر، امام رضا و ایران، ص ۱۴۶.

کانون‌ها و فعالیت‌های شیعی با مهاجرت ایشان به این منطقه از دیگر سو و ایجاد دل‌گرمی و تقویت روحیه سادات با آمدن امام به خراسان و سرانجام آسایش و محبوبیتی که در میان مردم ایران داشتند، باعث شد علویان گمان کنند که به خواسته خود رسیده‌اند.

### قیام‌های علویان پس از ولایت‌عهدی

پس از ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام، قیام‌کنندگان غیرعلوی بیشتر بودند که بعضی از آنها با «شعار رضا من آل محمد» دعوت می‌کردند. بعضی از این قیام‌ها، با انگیزه دیگر صورت گرفت. تأثیر ولایت‌عهدی امام در دستگاه حکومتی و نقش و احترام امام، باعث شد تا امام، قیام را کنترل نمایند و از کشته شدن شیعیان و علویان جلوگیری کنند. در دوران ولایت‌عهدی، از علویان تنها عبدالرحمن بن احمد بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی علیه السلام در سال ۲۰۷ قمری قیام کرد. وی با استفاده از آشوب‌های داخلی در یمن و درگیری‌های قبیله‌ای قیام کرد. این جنبش، در دو ناحیه عک و زبید صورت گرفت و دو قبیله اشاعر و عک بدان پیوستند.<sup>۲</sup> بنابه گفته طبری، سبب برپایی این قیام آن بود که حکمرانان عباسی در سرزمین یمن، ظالمانه رفتار می‌کردند و این رفتار، مردم آن دیار را به خشم آورد. در نتیجه، با عبدالرحمان، شخص مورد رضایت از آل محمد، بیعت کردند.<sup>۳</sup>

اوضاع حاکم بر دولت عباسی، به این قیام شیعی تازه اجازه نمی‌داد که موفقیتی به دست آورد. چون اوضاع تا حدودی ثبات یافته بود و مأمون از مرو به پایتخت خود بغداد آمد و توانست بر آشوب‌هایی که طی چند سال بر بغداد حاکم بود، غلبه کند. ابراهیم بن مهدی که مردم بغداد به خلافت با او بیعت کرده بودند، بعد از یک سال و یازده ماه از خلافت برکنار شد.<sup>۴</sup> او به جای رنگ سبز، رنگ سیاه را شعار خویش کرد.<sup>۵</sup> سرانجام مأمون موفق شد خود را از شر بسیاری از دشمنان و کسانی که از فرمان او سرپیچی می‌کردند، خلاص کند.

سرانجام قیام عبدالرحمان به این گونه بود که مأمون، سردار خویش دینار بن عبدالله را با سپاهی به یمن فرستاد و به عبدالرحمان پیشنهاد امان داد؛ او ترجیح داد این امان را قبول

۱. تاریخ طبرستان و مازندران، ص ۲۷۸.

۲. سمیره مختار لیشی، مبارزات شیعیان در دوره نخست عباسیان، ص ۳۹۸.

۳. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۶۸؛ مبارزات شیعیان در دوره نخست عباسیان، ص ۳۹۸.

۴. الکامل، ج ۶، ص ۱۱۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۷۹-۱۸۰؛ مبارزات شیعه در دوره نخست خلافت عباسی، ص ۳۹۸.

۵. ابن طقطقی، الفخری، ص ۲۰۰؛ مبارزات شیعه در دوره نخست خلافت عباسی، ص ۳۹۸-۳۹۹.

کند و از ایستادگی دست کشد. عبدالرحمان همراه با دینار در سال ۲۰۷ قمری ماه ذی قعدة به بغداد رسید.<sup>۱</sup> در نتیجه این قیام، رفتار مأمون با علویان عوض شد لذا طالبیان را از ورود به نزد خویش منع کرد و آنان را به پوشیدن لباس سیاه مجبور ساخت<sup>۲</sup> و به توصیه وزیرش حسن بن سهل، والی اموی معروف، سلیمان بن هشام بن عبدالملک را به وزارت او گماشت.<sup>۳</sup> و از علویان دوری کرد. البته بعضی از قیام کنندگان، یا به حکومت رسیدند و یا در دوران ولیعهدی امام دست از قیام برداشتند و به آنها امان داده شد.

### قیام‌های غیرعلوی پیش و پس از ولایت‌عهدی

شورش‌های غیرعلویان بسیار بود. برخی از این شورش‌ها، مردم را به «خوشنودی خاندان محمد ﷺ» می‌خواندند، مانند قیام حسن هersh در سال ۱۹۸ قمری<sup>۴</sup> و همین‌طور قیام‌های غیرعلوی در مناطق مختلف که بیشتر جنبه سیاسی داشتند. در این شورش افرادی در صدد جدا شدن از حکومت عباسی بودند. این قیام‌ها عبارتند از:

۱. چند ماه بعد از به قدرت رسیدن امین در سال ۱۹۴ قمری، مردم حمص از مناطق سوریه فعلی، علیه او شوریدند و استان دار او، اسحاق بن سلیمان را بیرون کردند.<sup>۵</sup>
۲. چند ماه بعد، عمران بن مجاهد الربیع و قریش بن تونس، در تونس شورش کردند و با ابراهیم بن اغلب امیر آن منطقه چندین بار جنگیدند که در این بین، کشتار زیادی اتفاق افتاد.<sup>۶</sup>
۳. در جمادی‌الآخر همان سال، مردم قیروان علیه ابراهیم بن اغلب شورش کردند که کشتار وسیعی به دنبال داشت.<sup>۷</sup>
۴. در سال ۱۹۵ قمری علی بن عبدالله بن خالد بن یزید مشهور به سفیانی، در شام ادعای خلافت نمود و سلیمان بن منصور استان دار امین را از منطقه اخراج کرد و بر صیدا و جاهای دیگر نیز تسلط یافت. در سرکوب این شورش، چندین هزار نفر کشته و اسیر شدند.<sup>۸</sup>

۱. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۶۸-۱۶۹؛ مبارزات شیعه...، ص ۳۹۹.

۲. همان.

۳. عماره یمن، تاریخ الیمن، ص ۱۸۵، مبارزات شیعه...، ص ۳۹۹.

۴. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۱۲؛ الکامل، ج ۸، ص ۳۰۱؛ محمد الله اکبری، عباسیان از بعثت تا خلافت، ص ۱۱۲.

۵. الکامل، ج ۶، ص ۲۲۷؛ ولایت‌عهدی امام رضا، ص ۴۴.

۶. الکامل، ص ۲۳۵.

۷. همان، ص ۲۳۶.

۸. همان، ص ۲۴۹.

۵. در سال ۱۹۶ قمری، یکی از فرماندهان سپاه امین به نام حسین بن علی بن عیسی بن ماهان در بغداد شورش کرد. وی امین را از خلافت عزل نمود و مأمون را به جای او معرفی کرد. سرانجام حکومت توانست این جریان را سرکوب کند.<sup>۱</sup>

۶. در همان سال استان دار امین در مکه و مدینه یعنی داوود بن عیسی بن موسی که خود از شاهدان نامه هارون بود، به دنبال انتشار خبر عهدشکنی امین در برابر مأمون و پاره کردن تعهدنامه‌ای که مبنی بر ولی‌عهدی پس از هارون بود، علیه امین شورش کرد و به پسرش سلیمان که والی مدینه بود، دستور داد تا او نیز چنین کند.<sup>۲</sup>

۷. در سال ۱۹۶ قمری، ابو عصام در منطقه طرابلس (لیبی فعلی) شورش کرد.<sup>۳</sup>

۸. در سال ۱۹۸ قمری، یعنی سال کشته شدن امین به دست سپاه مأمون، حسن هرش شورش کرد و با شعار «الرضا من آل محمد ﷺ» جمعیت زیادی را اطراف خود جمع نمود و در مناطق بسیاری پیشروی کرد.<sup>۴</sup>

۹. قیام حرب بن عبیده: ناتوانی حکومت مرکزی از سرکوب قیام حمزه خارجی، به دست فردی به نام حرب بن عبیده، بهانه داد تا در سال ۱۹۹ قمری بر ضد او قیام کند.<sup>۵</sup>

۱۰. قیام حمزه آذرک (خارجی): قیام او در سیستان در دوره هارون شروع شد و تا دوره مأمون ادامه داشت.<sup>۶</sup>

۱۱. نصر بن سیار بن شبت، از طایفه بنی عقیل، از رهبران متعصب عرب و از طرفداران امین بود که در شمال حلب در اواخر سال ۱۹۸ شورش کرد.<sup>۷</sup> مأمون به طاهر نوشت که برای مقابله با این قیام به سوی نصر حرکت کند. حرکت نصر، قیامی عربی بود که از خشم بر مأمون ناشی می‌شد، چون بر ایرانیان و خراسانیان تکیه کرده بود. شیعیان کوشیدند تا با ترغیب نصر به بیعت با یکی از علویان از آن استفاده کنند، اما نصر این پیشنهاد را قبول نکرد. این قیام تا سال ۲۱۰ قمری ادامه داشت تا سرانجام سرکوب شد.<sup>۸</sup>

۱. همان، ص ۲۵۹.

۲. همان، ص ۲۶۶.

۳. همان، ص ۲۶۹.

۴. ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۳۰۱؛ ولایت‌عهدی امام رضا، ص ۴۵.

۵. حسین مفتخری، خوارج در ایران تا اواخر قرن سوم، ص ۸۰.

۶. یعقوب جعفری، خوارج در تاریخ، ص ۱۳۴-۱۳۷؛ عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، ص ۶۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷۵.

۷. اسد سولا اصغری، نگرشی بر حکومت مأمون، ص ۱۹۰؛ الکامل، ج ۵، ص ۴۱۵-۴۱۸.

۸. تاریخ طبری، ج ۲، روی داده‌های سال ۲۰۵-۲۱۰.

۱۲. قیام بابک خرمدین: این قیام، مهم‌ترین شورش دوره مأمون بود و وی نتوانست تا پایان حکومت خود (۲۱۸ق) آن را سرکوب کند.<sup>۱</sup>

۱۳. قیام قمی‌ها: از میان قیام‌های مهم این دوره، می‌توان به شورش قمی‌ها اشاره کرد. در سال ۲۱۰قمری مأمون را از خلافت خلع کردند؛ زیرا نمی‌خواستند خراج بپردازند، چون مأمون خراج را دو برابر کرده بود. این شورش، حساسیت فراوانی از خود نشان داد.

### قیام‌های خاموش شده پس از ولایت‌عهدی

تسامح و گذشت مأمون نسبت به علویان شورشی، از او غریب به نظر نمی‌رسد؛ زیرا وی از طرفی برای جلب افکار عمومی، با علویان رقابت می‌کرد و از طرف دیگر، می‌کوشید از آلوده کردن دست خود به خون آنان و تنبیه و مجازات آنها پرهیز کند. وی در مواردی با رهبران قیام‌های علوی خوب رفتار کرد بوده و به آنان امان داد. یکی از آنها، برادر امام رضا علیه السلام به نام زید بن موسی علیه السلام است. مأمون او را بعد از ولی‌عهدی امام یعنی در سال ۲۰۱ق یا ۲۰۲قمری نزد برادرش امام رضا علیه السلام فرستاد و به آن حضرت پیغام داد که گناه او را به شما بخشیدم. وقتی زید را نزد امام آوردند، آن حضرت او را به شدت سرزنش کرد و بعد ساخت. این سرزنش به علت روش بد او در سوزاندن خانه عباسیان و غارت‌گری بود.

دومین نفری که از قیام دست برداشت، برادر دیگر امام رضا علیه السلام به نام ابراهیم بن موسی علیه السلام بود. او بعد از رسیدن به یمن، والی یمن اسحاق بن موسی را بیرون راند و خودش همه‌کاره شد. ابراهیم در حکومت رفتار بدی پیش گرفت و به مردم یمن ستم کرد تا آن حد که او را «قصاب» خواندند.<sup>۲</sup> مأمون بعد از ولایت‌عهدی امام، او را عزل کرد و او نیز پذیرفت.<sup>۳</sup>

هم‌چنین مأمون، محمد بن محمد بن زید را بخشید و در خانه‌ای سکونت داد. علاوه بر او، محمد بن جعفر صادق علیه السلام را هم عفو کرد و در تشیع جنازه او شرکت نمود و بدهی‌هایش را پرداخت.<sup>۴</sup> علاوه بر اینها، برای عبدالرحمان بن احمد علوی هم امان‌نامه فرستاد و او

۱. محمد سهیل طقوش، دولت عباسیان، ترجمه حجت‌الله جودکی با اضافاتی از رسول جعفریان ص ۱۵۶؛ رسول جعفریان، از پیدایش اسلام تا ایران، ص ۳۰۶.

۲. الکامل، ج ۵، ص ۴۲۱؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۳.

۳. مبارزات شیعیان در دوره نخست خلافت عباسی، ص ۳۹۶.

۴. عادل ادیب، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما (نامه دوازده‌گانه)، ص ۲۲۵.

۵. مقاتل الطالبیین، ص ۵۴۱؛ جهاد الشیعه فی العصر العباسی، فارسی، ص ۳۶۹.

امان‌نامه را پذیرفت و به اطاعت مأمون در آمد و مأمون او را بخشید.<sup>۱</sup> همان‌طور که گفتیم، این تنها قیامی بود که بعد از ولایت‌عهدی امام رضا (ع) رخ داد.

### امام و قیام‌های پس از ولایت‌عهدی

گفتیم یکی از انگیزه‌هایی که مأمون را مجبور کرد تا امام رضا (ع) را برای ولایت‌عهدی انتخاب کند، دوری جستن از برخورد و درگیری با علویان بود. علویان می‌گفتند که عباسیان، منصب خلافت و حکومت بر مسلمانان را که حق علویان بوده، از آنها گرفته‌اند. عباسیان با نیرنگ خاص و زیرکی، با شعار «الرضا من آل محمد» دعوت خود را شروع کردند و بهره زیادی از این شعار بردند، اما شخصی که از او راضی باشند، در حکومت عباسی نبود. علویان قیام می‌کردند، مردم رهبران‌شان را تأیید می‌نمودند و به سرعت دعوت‌شان را پاسخ می‌گفتند. در این میان، مأمون بیش از هر کس دیگر می‌دانست چه فاجعه‌ای در انتظارش است و اگر امام رضا (ع) هم بخواهد، می‌تواند از آن فرصت استفاده کند.<sup>۲</sup> لذا امام را به خراسان دعوت کرد؛ زیرا ایشان دارای موقعیت و جای‌گاه بیشتری میان شیعیان و علویان بودند.<sup>۳</sup>

موقعیت امام در مدینه و نزد علما و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی، بسیار ممتاز بود و برخی از مردم، ایشان را مرجع و پناه‌گاه خود می‌دانستند. امام با شاگردان برجسته خود ارتباط داشتند؛ مثل زکریا بن آدم اهل قم و همین‌طور یونس بن عبدالرحمان که سه بار بهشت را برای او ضامن شدند.<sup>۴</sup> بی‌شک امام که «عالم آل محمد» بودند، افراد فعال در زمینه علمی و فرهنگی را هم تشویق می‌کردند و هم آنها را دوست داشتند، و در برابر قیام‌ها با توجه به تیزبینی ایشان درباره نتایج آنها، برخی از قیام‌ها را نه تأیید می‌کردند نه رد. به علت بی نتیجه بودن قیام‌ها از شرکت در آنها خودداری می‌کردند. ارتباط رهبران قیام‌ها با امام را می‌توان چند جور مقایسه کرد: اول این که هیچ جایی نمی‌بینیم که ارتباط آنها با امام علنی یا فیزیکی باشد و شرکت برخی پیروان امام رضا (ع) بدون دستور ایشان در این قیام‌ها، شاید از این جهت بود که آنان متوجه شده بودند که برادران امام‌شان، رهبران برجسته قیام‌ها بوده‌اند، و تصور می‌کردند که امام رضا (ع) پشت سر آنان قرار دارد؛ از این رو بدان پیوستند.<sup>۵</sup>

۱. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۶۸-۱۶۹؛ جهاد الشیعه فی العصر العباسی، ص ۳۶۹؛ حسن خضیری احمد، دولت زبیدی در یمن، ص ۲۳.

۲. زندگی سیاسی هشتمین امام، ص ۱۲۶.

۳. مرتضوی، همان، ص ۵۲.

۴. سیدحسین اسحاقی، پیشوای مهر (سیری بر زندگانی امام هشتم)، ص ۸۵.

۵. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۹۵.

دیگر این که حرکت علویان، ضعف‌هایی داشت که از نگاه مأمون پنهان نبود؛ یکی از آنها ضعف رهبری و مدیریت حرکت‌ها بود. آنچه بیش از همه مأمون را دچار دغدغه می‌کرد، این بود که امام رضا علیه السلام با توجه به موقعیت مذهبی و اجتماعی، قیام کند و رهبری این حرکت‌ها را به دست گیرد یا ممکن است با افراد مؤثر قیام‌ها ارتباط داشته باشد. لذا امام را در کنار خود کاملاً تحت کنترل قرار دارد و تمام فعالیت‌های او را زیر نظر داشت. این کنترل دقیق، پس از ولایت‌عهدی با وسایل گوناگون صورت گرفت.<sup>۱</sup>

دیگر جنبه تیزبینی امام رضا علیه السلام این است که در صورت ورود امام به این قیام‌ها، پی‌آمدهای این ناکامی به حساب امام نوشته می‌شد. فقط رهبران این حرکت‌ها ضعف اساسی داشتند؛ آنان با انگیزه دینی، حرکتی را انجام می‌دادند ولی بعضی از آنها پس از مدتی کوتاه، خود به ستم‌گری تبدیل می‌شدند که مردم از همکاری با آنان پشیمان می‌گشتند. آنها نمی‌توانستند کشور را بر اساس دین و تقوا اداره کنند، به‌خصوص رفتار آنان با مخالفان، بیشتر انتقام‌جویانه بود نه رفتاری عدالت‌گستر و اسلامی. برای مثال، زید برادر امام رضا علیه السلام که بصره را در اختیار گرفته بود، به قدری بد عمل کرد که به «زیدالنار» مشهور شد، با آن که بیشتر ساکنان بصره را از قدیم طرفداران عثمان و بنی امیه تشکیل می‌دادند، زید دستور داد خانه همه امویانی را که در بصره ساکن بودند به آتش کشند و اهل آن را آواره کنند و عباسیانی را که لباس سیاه به تن داشتند، دست‌گیر کرده و آنها را در آتش سوزاند.<sup>۲</sup> بر اساس از برخی منابع، بعد از ولایت‌عهدی امام در مرو، رابطه میان امام و زید حسنه نبود، و امام پس از توبیخ شدید او، سوگند یاد کرد تا زنده است با او هم‌کلام نخواهد شد.<sup>۳</sup>

مأمون از قیام محمد بن ابراهیم حسنی معروف به ابن طباطبایا، به فرماندهی ابوالسرایا سری بن منصور که مهم‌ترین و خطرناک‌ترین شورش علویان بر ضد حکومت او به شمار می‌آمد، در دسر و رنج زیادی را متحمل شد. قیام‌کنندگان از حمایت مردم اطراف کوفه و بدویان برخوردار بودند. به علاوه، آنها تحت رهبری برادران امام رضا علیه السلام و بستگان آن حضرت به منظور گسترش اقتدار خویش در عراق، اهواز، فارس، حجاز و یمن، مبارزات موفقی داشتند. ابوالسرایا به نام «الرضا من آل محمد علیهم السلام» دعوت کرد، و مأمون را با مشکل مواجه ساخت. مأمون خیلی ماهرانه، کوشید تا توانست شورش را سرکوب کند

۱. ولایت‌عهدی امام رضا، ص ۸۰.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۳؛ الکامل، ج ۴، ص ۱۴۹ و ج ۵، ص ۴۲۱.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۵۸.

برخی علویان که در نقاط مختلف حکومت می‌کردند و اعلام استقلال نمودند، در زمان ولایت عهدی امام در آن مناطق ماندند مانند ابراهیم بن موسی در یمن. شورش ابوالسرایا نیز منشأ قیام‌های دیگری از جانب علویان شد.

ابراهیم بن موسی علیه السلام نیز و پس از استیلا بر حکومت یمن عامل مأمون را از آن جا اخراج کرد.<sup>۱</sup>

هم چنین در مکه و مدینه، حسین بن افضس شورش کرد و برای محمد بن جعفر به خلافت از مردم بیعت گرفت.<sup>۲</sup>

در بصره نیز همان‌طور که گفتیم، زیدالنار<sup>۳</sup> قیام کرد.

عباسیان که نتوانستند زید را تحمل کنند، علی بن سعید را به طرف او روانه کردند. زید از او امان خواست و او زید را امان داد و سپس او را دست‌گیر کرد و نزد حسن بن سهل فرستاد.<sup>۴</sup> حسن دستور داد گردن او را بزنند. حجاج بن خثیمه در آن جا حضور داشت و گفت: «ای امیر، اگر مصلحت می‌دانی در این کار عجله نکن! می‌خواهم درباره این موضوع، با تو صحبت کنم.» جلاد از کشتن زید دست کشید.

حجاج به حسن گفت: «ای امیر، آیا برای این کاری که می‌خواهی انجام دهی، از طرف امیرالمؤمنین فرمانی به تو رسیده است؟»

گفت: خیر. حجاج گفت: «پس چرا پسرعم امیرالمؤمنین را بی‌آنکه به تو دستور رسیده باشد و بدون مشورت می‌کشی؟» حسن گفت: «راست می‌گویی.» پس دست از کشتن زید برداشت و به زندان بازگرداند. وی سپس او را به سوی مأمون و مأمون نیز او را نزد امام رضا علیه السلام فرستاد که آن حضرت او را آزاد فرمود.<sup>۵</sup>

این آزاد کردن امام، نشان می‌داد که ولایت عهدی آن حضرت، به نفع علویان بود. اگر حضرت در این مقام و پست نبود، بی‌شک کاری که زید کرده بود، باعث می‌شد تا کشته شود.

هنگامی که زید بر مأمون وارد شد، خلیفه به او گفت: «ای زید، تو در بصره خروج کردی و به جای این که خانه دشمنان ما را آتش بزنی، خانه عموزادگان را سوزاندی!»

۱. ابوعلی الرازی مسکویه، تجارب الامم، ج ۴، ص ۱۱۴ - ۱۲۰.

۲. همان.

۳. مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۳۸ - ۱۳۹.

۴. الکامل، ج ۵، ص ۴۲۱.

۵. میون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۳.

زید با خوش حالی گفت: «ای امیرالمؤمنین، من از هر جهت اشتباه کردم، ولی اگر بازگردم از خانه‌های دشمن ما آغاز می‌کنم.» مأمون خندید و او را نزد برادرش امام رضا علیه السلام فرستاد.<sup>۱</sup>

یاسر خادم، هنگامی که زید را نزد امام آوردند، امام به او فرمود: «تو فریب خورده‌ای که خداوند رحم فاطمه را پاک و پاکیزه قرار داده و آتش جهنم را برای فرزندانش حرام کرده! این مخصوص امام حسن و امام حسین است. خیال می‌کنی با معصیت خدا وارد بهشت می‌شوی و موسی بن جعفر که فرمان‌بردار خداست نیز داخل بهشت می‌شود. گمان می‌کنی که با نافرمانی او بدان می‌رسی.»<sup>۲</sup>

### نظر امام درباره نهضت‌های علوی

به نظر می‌رسد قیام‌کننده‌گان، شناختی از امام وقت نداشتند و در صفوف آنها، یک‌پارچگی نبود. به همین علت، با شکست مواجه شدند. علویان در بعضی جاها مانند یمن و ادرسیان در مغرب به حکومت رسیدند و به امام تقدیم نکردند. امام در مورد اصل قیام سکوت اختیار نمودند، ولی در مورد روش قیام‌کننده نظر خودشان را مطرح ساختند. امام می‌خواستند به رهبران آن، این نکته را گوش‌زد و تأکید کنند، قیامی که برای پیروزی آن هیچ‌گونه تضمینی وجود ندارد، ممکن نیست در ایجاد آن مشارکت نمایند؛ زیرا امام می‌دانستند که قیام‌های ناگهانی و بدون تدارک مقدمات لازم، چیزی جز نابودی ندارد.<sup>۳</sup> روش امام در برابر زیدالنار و علویان دیگر و هم‌چنین چگونگی نظر آن حضرت درباره روش قیام‌های علویان بر ضد عباسیان اهمیت دارد. امام با اعمال برادرش زید به طور قاطع مخالفت فرمود، اما مقصد آن حضرت از این مخالفت و نکوهش، این نبود که چرا او نافرمانی سلطان کرده و بر ضد او سر به شورش برداشته است! بلکه به سبب اعمال غیرمشروع او بود و امام، روش او را درست نمی‌دانستند، زیرا روشی غیرانسانی بود؛ وگرنه آن حضرت، نهضت‌های مخلصانه علویان را که به منظور مبارزه با ستم‌گران برپا شده بود، تأیید می‌کردند؛<sup>۴</sup> زیرا این نهضت‌ها تنها وسیله‌ای بود که پرده از چهره حقیقی حکومت‌های فاسد برمی‌داشت و امت را به خطاها و تجاوزهای آنها آگاه می‌کرد. از این رو، امام در برخورد با برادرش زید، از قیام او بر ضد حکومت اظهار ناراحتی نمی‌کند، بلکه

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۳۲.

۳. تحلیلی از زندگانی امام رضا، ص ۱۸۱-۱۸۲.

۴. همان، ص ۱۸۰.

او را نسبت به ارتکاب برخی اعمال که خلاف رضای الهی بوده، سرزنش و توبیخ می‌فرماید.<sup>۱</sup>

## رد مشارکت امام

همه امامان به‌ویژه امام رضا علیه السلام، از مطالبه حکومت و کوشش برای به دست آوردن سلطه از طریق اعمال قدرت خودداری می‌کردند و نه در قیام‌ها مشارکت داشتند و نه با آنها همکاری می‌کردند. علت‌هایی که باعث می‌شد امام در این قیام‌ها حضور نیابند یا آنها را تأیید نکنند، عبارتند از:

### ۱. نداشتن نیروی ضربتی

نبود نیروی کوبنده و دلیر در مقابل حکومت وقت که در اختیار امام باشد، سبب اصلی این خودداری بود. این تعلیل، فرض و گمان نیست بلکه حقیقتی است که از شورش‌ها و قیام‌های علویان حاصل شده است.<sup>۲</sup>

### ۲. نداشتن پایگاه فعال مردمی

بی‌شک حرکت در حد قیام و انقلاب، نیازمند وجود پایگاهی آگاه در میان مردم است که در جهت فرمان‌های رهبر حرکت کند و در کار و فعالیت، سستی نکند. امامان همواره با فقدان چنین پایگاهی مواجه بودند. پایگاه مردمی امامان پراکنده بود و افرادی نامنسجم و از نظر تفکر و هدف، ناهماهنگ در آن قرار داشتند. لذا امامان نه در قیام‌ها شرکت می‌نمودند و نه مردم را به قیام دعوت می‌کردند.

### ۳. سخت‌گیری خلفاء نسبت به امامان

سخت‌گیری خلفا به حدی بود که امامان در تقیه و خفا و زندان و یا زیر نظر آنها زندگی می‌کردند. خلفای هم‌عصر آنها (امویان و عباسیان)، همیشه سعی می‌کردند این آزادی عمل را از امامان بگیرند و آنها را در محدوده‌ای محصور یا زندانی نمایند و تمام حرکات آنها را به طور دقیق بازرسی کنند و از تمام رفتار آنها و مراقبت و جاسوسی نمایند تا آنها نتوانند با شیعیان ارتباط داشته باشند. امام رضا علیه السلام نیز حتی در زمان ولایت‌عهده، این‌گونه بودند. آن حضرت به شخصی که از ولایت‌عهده امام خوش‌حال بود، فرمودند: «لا تشغل قلبک بهذا الامر ولا تستبشر به فانه شیء لا یتم».<sup>۳</sup>

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۸۲

۳. چهارده قرن تلاش شیعه ماندن و توسعه، ص ۸۹، چاپ سوم؛ شیخ مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۴۱.

امام این ولایت عهدی را یک مصیبت می دانستند و برای رهایی از این مصیبت، دعا می کردند. وقتی هنگام نماز عید امام فرمودند: «من مثل جدم پیامبر اکرم به نماز می روم» و مردم بیش از حد آن جا تجمع کردند، مأمون نتوانست تحمل کند، لذا امام را از رفتن و خواندن نماز منع کرد. این ارتباط متقابل برای مأمون تحمل ناپذیر بود. لذا دریافت که وجود امام برای حکومت خطر بزرگی است و اگر امام در میان باشد، رابطه او با مردم و به ویژه با علویان، قوی تر می شود. نقشه او این بود که رابطه او با علویان و مردم کم شود.

#### ۴. جدول قیام کنندگان

##### قیام های علویان پس از ولایت عهدی

| ردیف | نام قیام کننده                                                | سال قیام                                                   | محل قیام | نسبت با امام                          | علت قیام           | سرانجام                  |
|------|---------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------|----------|---------------------------------------|--------------------|--------------------------|
| ۱    | عبدالرحمن بن احمد...<br>عمر بن علی <small>علیه السلام</small> | پس از ولایت عهدی امام (۲۰۷ قمری)                           | یمن      | عمر بن علی <small>علیه السلام</small> | ظلم والیان         | تسلیم و عفو مأمون        |
| ۲    | ابراهیم بن موسی بن جعفر                                       | پیش و پس از ولایت عهدی امام رضا <small>علیه السلام</small> | یمن      | برادر امام                            | به دست آوردن حکومت | کناره گیری بد و ن درگیری |

##### ۵ قیام های غیر علوی دوره مأمون

##### (سال ۱۹۵ قمری آغاز درگیری امین و مأمون)

| ردیف | رهبران قیام                  | زمان و مکان             | علت و سرانجام                                          |
|------|------------------------------|-------------------------|--------------------------------------------------------|
| ۱    | علی بن عبدالله سفیانی        | سال ۱۹۵ قمری در شام     | علیه امین و اخراج سلیمان استان دار امین بود و سرکوب شد |
| ۲    | حسین بن علی بن عیسی بن ماهان | سال ۱۹۶ قمری در بغداد   | علیه امین و معرفی مأمون بود و سرانجام سرکوب شد         |
| ۳    | داوود بن عیسی                | ۱۹۶ قمری در مکه و مدینه | استان دار امین به سبب عهد شکنی او علیه وی شورش کرد     |
| ۴    | ابوعصام                      | ۱۹۶ قمری طرابلس         | علت نامعلوم، سرانجام سرکوب                             |

۱. الکامل، ج ۵، ص ۴۶۸؛ البدایه والنهایه، ج ۹، ص ۲۴۱؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۶۳.

۲. الکامل، ج ۵، ص ۴۲۲-۴۲۳؛ مروج الذهب؛ ج ۳، ص ۱۳۹.

۳. الکامل، ج ۵، ص ۴۱۸؛ تاریخ طبری، ج ۸، ص ۴۱۵.

|    |                          |                                                        |                                                                                                                    |
|----|--------------------------|--------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۵  | نصر بن سیار بن شیبث      | سال ۱۹۸-۲۰۱ قمری،<br>شام                               | علیه مأمون به علت کشتن امین <sup>۱</sup><br>(۲۰۹ق) تقاضای صلح و امان                                               |
| ۶  | زط (کولی، جت)            | جنوب عراق، بصره، آغاز<br>جنگ امین و مأمون              | حرکت سیاسی و استفاده از درگیری<br>امین و مأمون. ناتوانی در سرکوبی و<br>ادامه داشتن تا زمان معتمد (تاریخ<br>یعقوبی) |
| ۷  | بابک خرمی                | بین کوه‌های آذربایجان<br>و اران (۲۰۱ ق)                | حرکت دینی و سیاسی و استفاده از<br>درگیری امین و مأمون <sup>۲</sup> (الکامل، تاریخ<br>طبری و مروج الذهب)            |
| ۸  | حمزه بن عبدالله<br>خارجی | سیستان تا سند، از<br>زمان هارون آغاز شد تا<br>۲۱۳ قمری | سیاسی و دینی، امر به معروف و نهی از<br>منکر <sup>۳</sup> (تاریخ یعقوبی)                                            |
| ۹  | رافع بن لیث              | سمرقند، زمان هارون و<br>مأمون                          | سیاسی <sup>۴</sup> . (تاریخ یعقوبی)                                                                                |
| ۱۰ | حرب بن عبیده             | سیستان<br>زمان مأمون ۱۹۹ قمری                          | سیاسی <sup>۵</sup>                                                                                                 |

## نتیجه

پس از موفقیت مأمون در غلبه بر امین، تنها خطر جدی که خلافت عباسی را تهدید می‌کرد، قیام‌های علویان بود. این قیام‌ها در ابتدای دوره خلافت مأمون برای حکومت نوپای او دردسر زیادی درست کرد و در بیشتر قلمرو حکومت اسلامی، علویان دعوت به «الرضا من آل محمد» را مطرح ساختند. این قیام‌ها با وسعت زیادی که داشت، خطری اصلی برای حکومت عباسی به شمار می‌رفت و مأمون که دولت عباسی را در خطر انقراض دید، چاره‌ای نداشت جز این که امام را به مرو احضار نماید و به اجبار او را ولی عهد خود کند و ایشان را «الرضا» نامد. وزیران و فرماندهان با او به ولایت‌عهدی بیعت کردند و خطیبان جمعه نام او را در کنار نام مأمون در خطبه‌ها می‌آوردند. علاوه بر این، مأمون به نام امام سکه زد و با اجرای این سیاست، موفق شد شورش علویان را فرو نشاند.

۱. ولایت‌عهدی امام رضا، ص ۴۴-۴۵، (از شماره یک تا پنج به گفته این کتاب): الکامل، ج ۵، ص ۴۱۴-۴۳۲.

۲. الکامل، ج ۵، ص ۴۳۲.

۳. همان، مروج الذهب؛ ج ۳، ص ۱۳۹-۴۴۱.

۴. خوارج در تاریخ، ص ۱۳۴-۱۳۷؛ تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، ص ۶۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷۵.

۵. همان.

۶. خوارج در ایران (تا اواخر قرن سوم)، ص ۸۰.

پیش از ولایت‌عهده‌ی، برخی شورش‌ها و از جمله قیام‌های ابوالسرایا سرکوب شده بود، ولی علویان هنوز حجاز و یمن را در اختیار داشتند و در عراق و جاهای دیگر، هر آن احتمال شورش می‌رفت. این قیام‌ها، قبل از مسأله ولایت‌عهده‌ی امام رضا علیه السلام، هم از لحاظ شدت و هم از لحاظ تعداد بیشتر بود. به همین دلیل، تأثیر به‌سزایی بر تصمیم مأمون گذاشت تا ولایت‌عهده‌ی امام رضا علیه السلام را مطرح کند.

وقتی مأمون امام را از مدینه به مرو دعوت کرد، امام از نقشه او آگاه بود، لذا در آمدن به خراسان مقاومت کرد. مأمون هیأتی را به مدینه فرستاد تا آن حضرت را به زور به خراسان بیاورند. کیفیت خداحافظی امام با پیامبر صلی الله علیه و آله و خارج شدن از منزل و غیره، به مردم نشان داد که این سفر اجباری است؛ حتی امام برای قبول ولایت‌عهده‌ی هم شرط کردند که در امور حکومتی دخالت نداشته باشند؛ زیرا نمی‌خواستند مسئولیت جنایات حکومت را به عهده گیرند. این واکنش امام نشان می‌دهد که خلافت مأمون مشروعیت نداشت.

به هر حال، مأمون می‌خواست به دلیل جای‌گاه امام در میان علویان، از شدت و فزونی قیام‌های علوی و چالش‌های جدی برای خلافت، از ولایت‌عهده‌ی استفاده کند. به همین دلیل، بعد از ولی‌عهد شدن امام، دیگر قیامی از طرف علویان صورت نگرفت. در حقیقت مأمون این‌گونه وانمود کرد که «رضا من آل محمد» که مردم را به او دعوت می‌کردند، اکنون ولی‌عهد است و دیگر دلیلی وجود ندارد که شورش کنند و اگر هم قیام نمایند، مردم به دعوت آنان پاسخ مثبت نخواهند داد، زیرا بهترین شخصی که شایستگی دارد مصداق «الرضا» باشد، در کنار مأمون قرار دارد و ولی‌عهد اوست.

## فهرست منابع

۱. ابن واضح، تاریخ یعقوبی، چاپ اول، منشورات الشریف رضی، و انتشارات المكتبه الحیدریه، قم، ۱۴۲۵ق - ۱۳۸۳ش.
۲. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم شیبانی، الکامل فی التاریخ، تحقیق علی شیری، چاپ اول، داراحیاء التراث العربی بیروت، ۱۴۰۸ق، و دارالفکر، بیروت، ۱۹۷۹م.
۳. ابن کثیر، ابوالفدا اسماعیل، البدایه والنهایه، طبع اول، داراحیا التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۴. ابوعلی الفضل، امین الاسلام، اعلام‌الوری باعلام‌الهدی؛ دارالمعرفه للطباعه والنشر، بیروت لبنان، ۱۲۹۹.
۵. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف‌الغمه فی معرفته‌الائم، تحقیق علی فاضلی، مرکز الطباعة والنشر للمجمع العالمی لاهل‌البیت، تهران، ۱۴۲۶ق، مکتبه بنی‌هاشم، تبریز، ۱۳۸۱ش.
۶. اسحاقی، سیدحسین، پیشوای مهر سیری بر زندگانی امام هشتم، چاپ دوم، انتشارات خادم‌الرضا، (مرکز پژوهش‌های صدا و سیما)، ۱۳۸۴ش.
۷. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل‌الطالبین، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، نشر صدوق، و منشورات الشریف‌الرضی.
۸. اصفهانی، عمادالدین، مجموعه زندگانی چهارده معصوم؛ چاپ هفتم، نشر طلوع، ۱۳۶۴.
۹. العبادی، احمد مختار، فی التاریخ العباسی والفاطمی، مؤسسه شباب‌الجامعه اسکندریه، بی تا.
۱۰. الله اکبری، محمد، عباسیان از بعثت تا خلافت، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۱.
۱۱. الیثی، سمیره مختار، جهاد‌الشیعہ فی العصر‌الاول‌العباسی، هیأت انصار اهل‌بیت، ۱۳۶۴.
۱۲. ترابی، احمد و محمدجواد، معینی، امام علی بن موسی‌الرضا، منادی توحید و امامت، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ دهم، مشهد، ۱۳۸۵ش.
۱۳. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه سیدمحمدتقی آیت‌اللهی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر تهران، ۱۳۷۷.

۱۴. جعفری، یعقوب، *خوارج در تاریخ*، چاپ سوم، دفتر نشر فرهنگ، ۱۳۷۶.
۱۵. جعفریان، رسول، *از پیدایش اسلام تا ایران*، انصاریان، قم.
۱۶. جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم*، چاپ دوم، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران ۱۳۶۲.
۱۷. جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۸۶.
۱۸. حر، سیدحسین، *امام رضا و ایران*، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۶.
۱۹. حسن ابراهیم، حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه قاسم پاینده، چاپ دوم، انتشارات جاویدان، تهران.
۲۰. حسینی، جعفر مرتضی، *زندگی سیاسی هشتمین امام*، ترجمه دکتر خلیل خلیلیان، چاپ بیستم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ش.
۲۱. حسینیان، روح‌الله، *چهارده قرن تلاش شیعه (ماندن و توسعه)*، چاپ سوم، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۲۲. حکیمی، محمدرضا، *امام در عینیت جامعه*، چاپ نهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۲۳. خضیری احمد، حسن، *دولت زبیدی در یمن*، ترجمه احمد بادکوبه‌هزازه، چاپ اول، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۰.
۲۴. رفاعی، احمد فرید، *عصر المأمون*، قاهره (بی نا)، ۱۳۶۴ ق.
۲۵. زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه*، چاپ اول، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۷.
۲۶. سولا اصغری، اسد؛ *نگرشی بر حکومت مأمون*؛ چاپ اول، انتشارات شیخ صفی الدین، ۱۳۸۰.
۲۷. صدوق، محمدبن علی بن الحسین، *علل الشرایع*، چاپ اول، مؤسسه دارالحججه للشقاقه، قم، ۱۴۱۶ق.
۲۸. طبری، محمدبن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمه قاسم پاینده، چاپ دوم، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۳.
۲۹. عادل ادیب، *زندگانی تحلیلی پیشوایان ما ائمه دوازده گانه*، ترجمه دکتر اسدالله مبشری.

۳۰. عرفان منش، جلیل، *جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا از مدینه تا مسرو*، بنیاد پژوهش‌های اسلامی مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲ ش.
۳۱. فضل‌الله، محمدجواد، *تحلیلی از زندگانی امام رضا*، ترجمه محمد عارف صادق، چاپ دوازدهم، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۵.
۳۲. کرمانی، احمد مشکات، *تاریخ تشیع در ایران*، تهران، انتشارات هادی مشکات، ۱۳۵۸.
۳۳. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب؛ *الأصول من الکافی*، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۸۱ ق.
۳۴. لیثی، سمیره مختار، *جهاد شیعه در دوره اول عباسی*، ترجمه محمد حاجی تقی، ضمیمه گفتار سیدعلی خامنه‌ای.
۳۵. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، تصحیح محمدباقر بهبودی، المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۵ ق.
۳۶. محمد سهیل طقوش، *دولت عباسیان*، ترجمه حجت‌الله جودکی با اضافاتی از رسول جعفریان (ویراست دوم)، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۵.
۳۷. مرتضوی، سیدمحمد، *ولایت عهدی امام رضا*، چاپ اول، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۵.
۳۸. مرعشی، ظهیرالدین، *تاریخ طبرستان و مازندران*، به اهتمام برنهارد دارن، چاپ اول، نشر گستره، تهران، ۱۳۶۳.
۳۹. مسعودی، علی بن حسین بن علی، *مروج الذهب*، طبع الثانی، منشورات دارالهجره، قم، ۱۳۶۳ ش.
۴۰. مسکویه، ابوعلی الرازی، *تجارب الامم*، تحقیق دکتر ابوالقاسم امامی، چاپ اول، دارالسروش للطباعة و النشر، تهران، ۱۳۷۶.
۴۱. مفتخری، حسین، *خوارج در ایران (تا اواخر قرن سوم)*، چاپ اول، انتشارات کومش، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۴۲. مفید، محمد بن محمد، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، ترجمه و شرح هاشم رسولی محلاتی، چاپ هفتم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸.